خبر

رئیس جمهور:

با همکاری مردم، توطئه دشمنان را خنثی می‌کنیم

مسعود پزشکیان شامگاه شنبه در بازدید میدانی از اجرای طرح حکمرانی محله‌محور و مسجدمحور در یکی از مساجد جنوب تهران، با اشاره به ظرفیت بالای مساجد در حکمرانی محله‌ای، اظهار کرد: وجود ۸۰ هزار مسجد در کشور یک ظرفیت بسیار ارزشمند برای کمک به حل مشکلات جامعه با مشارکت خود مردم و همراهی بسیج است.رئیس جمهور در این نشست صمیمی که با حضور رئیس سازمان بسیج مستضعفین، استاندار تهران، فرمانده سپاه محمد رسول‌الله تهران بزرگ، امام جماعت مسجد، مدیر محله و دبیران کارگروه‌های تخصصی طرح حکمرانی محله‌محور و مسجدمحور در مسجد امام زین‌العابدین(ع) محله خلیج‌فارس شمالی تهران برگزار شد، با تاکید بر این‌که نمی‌توانیم و نباید نسبت به مشکلات مردم بی‌تفاوت باشیم، افزود: اگر بتوانیم مساجد کشور را برای کمک به حل مشکلات کشور فعال کنیم، بخش زیادی از مشکلاتی که امروز در شهرها و محلات مختلف با آن مواجه هستیم، برطرف خواهد شد.
وی با اشاره به مشکلات کشور اظهار کرد: دولت به تنهایی قادر به حل همه این مشکلات نیست اما درصورتی که مردم همراهی و کمک کنند، می‌توانیم توطئه‌ها و نقشه‌های شوم دشمنان متجاوز را خنثی کنیم.
رئیس جمهورافزود: ما در دولت برای استفاده از مشارکت و همراهی مردم در طرح حکمرانی محله‌ای با محوریت مساجد، همه تلاش خود را انجام خواهیم داد.

سردار شکارچی:

صف‌آرایی هرقدرتی مقابل ایران محکوم به شکست است

سردار ابوالفضل شکارچی، سخنگوی ارشد نیروهای مسلح در گفت‌وگویی درباره تحولات سیاسی و انتخاباتی آمریکا، گفت: تحولات سیاسی و انتخاباتی ایالات متحده و شکست‌های پی‌درپی دولت ترامپ و هم‌حزبی‌های او در عرصه‌های مختلف، بیش از آن‌که معلول نوسانات سطحی سیاست داخلی این کشور باشد، بازتابی از یک واقعیت بزرگ‌تر و غیرقابل‌انکار است؛ یعنی شکست در برابر اراده ایران مقتدر.وی افزود: شکست دکترین تجاوز، ترور و فشار حداکثری و راهبردهای بی‌خاصیت نظامی واشنگتن در برابر اقتدار بازدارنده، شکننده و اراده آهنین رهبری، ملت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، امروز بر هیچ تحلیلگر منصفی پوشیده نیست.سردار شکارچی گفت: این شکست راهبردی سند زنده‌ای بر این حقیقت است که معادلات قدرت جهان هرگز به سود سلطه‌گران رقم نمی‌خورد. سخنگوی ارشد نیروهای مسلح تاکید کرد: هرقدرتی در برابر صخره مستحکم واستوار واراده الهی و پولادین ایران اسلامی صف‌آرایی کند، سرانجامی جز سقوط و اضمحلال در افکار عمومی جهان نخواهد داشت.

وزارت امور خارجه:

حملات عربستان علیه یمن جنایت جنگی است

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران دیروز با صدور بیانیه‌ای ضمن تاکید بر «موضع اصولی ایران در محکومیت نقض حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی یمن» تأکید کرد: «تداوم تجاوز به حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی یمن و محاصره اقتصادی و هوایی این کشور، مغایر با حقوق بین‌الملل و آموزه‌های اسلامی است.» در ادامه این بیانیه آمده‌است: «وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، به‌طور خاص حملات هوایی به زیرساخت‌های مدنی و مناطق غیرنظامی ازجمله حملات هوایی مورخ ۱۵ آبان(۶ نوامبر) به بازار عمومی الحصاره در منطقه الوزاعیه استان تعز یمن که منجر به شهادت ۳۳ یمنی بی‌گناه ازجمله ۱۳ کودک معصوم و مجروح‌شدن ده‌ها نفر دیگر شد، همچنین حملات هوایی به روستای الشریه در شهرستان بنی‌حشیش در شرق استان صنعا که منجر به شهادت ۳۳ نفر ازجمله چندین کودک و زن شد و نیز هدف قرار دادن اعضای تیم رسانه‌ای شبکه المسیره یمن در حین فعالیت خبری را شدیدا محکوم می‌کند.»
این بیانیه در پایان تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران خاطرنشان می‌کند که درگیری میان عربستان و یمن باید هرچه سریع‌تر با گفت‌وگوی بین طرفین بر مبنای نقشه راه تفاهم شده بین آنها پایان یابد و لازمه این امر توقف فوری حملات نظامی، پایان کامل محاصره و احترام به حق تعیین سرنوشت مردم یمن است.»

قمار ایروان با کارت ترامپ

ارمنستان با واگذاری مدیریت بلندمدت کریدور راهبردی جنوب به واشنگتن موازنه قفقاز را به بازی گرفته است





مهدی سیف‌تبریزی
گروه سیاسی

تصویب توافق راهبردی ارمنستان و آمریکا درباره «کریدور ترامپ» در پارلمان ارمنستان و آغاز به‌کار سریع کارگروه‌های فنی سه‌جانبه با حضور واشنگتن و باکو، گام بلندی در جهت ورود قفقاز جنوبی به مرحله تازه از رقابت‌های ژئوپلیتیکی است؛ تحولی که با تثبیت حضور بلندمدت ایالات متحده در جنوب ارمنستان، موازنه امنیتی و اقتصادی منطقه را به شکلی بنیادین تحت تأثیر قرار می‌دهد.
پارلمان ارمنستان در دو هفته پیش توافق چارچوب همکاری راهبردی با آمریکا پیرامون پروژه موسوم به «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» (TRIPP) را با ۶۳ رأی موافق در برابر ۳۲ رأی مخالف به تصویب رساند. تنها چند روز بعد، نمایندگان سه کشور در قالب کارگروه‌های فنی مشترک، روند اجرایی این پروژه را کلید زدند. در این نشست که با حضور برندن هانراهان، معاون وزیر امورخارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا، و معاونان وزیر امور خارجه ارمنستان و جمهوری آذربایجان برگزار شد، دو کارگروه تخصصی با مأموریت بررسی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و خطوط انتقال انرژی تشکیل شد تا با هماهنگی فنی، مقدمات عملیاتی سازی سریع تمام اجزای پروژه را فراهم کنند.
براساس ساختار پیش‌بینی‌شده، پروژه TRIPP قرار است با اتصال خاک اصلی جمهوری آذربایجان به منطقه خودمختار نخجوان از طریق استان سیونیک ارمنستان، یک شبکه چندوجهی ارتباطی ایجاد کند. این شبکه علاوه بر خطوط ریلی و جاده‌ای، ظرفیت ترانزیت انرژی (نفت و گاز)، فیبر نوری و زیرساخت‌های انتقال برق را نیز دربرمی‌گیرد. با این حال، فراتر از ابعاد فنی، این مدل مدیریتی و مالکیتی پروژه است که زنگ خطر را به‌صدا درآورده: شرکت توسعه‌دهنده این کریدور با مشارکت یک نهاد وابسته به «سازمان مالی توسعه بین‌المللی آمریکا» و دولت ارمنستان تأسیس می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ۷۴ درصد سهام در اختیار طرف آمریکایی و ۲۶ درصد متعلق به ایروان خواهد بود. همچنین، حق توسعه و بهره‌برداری از پروژه برای یک دوره اولیه ۴۹ ساله با امکان تمدید ۵۰ ساله پیش‌بینی شده است. به این ترتیب، آنچه در حال شکل‌گیری است، صرفا یک معبر ترانزیتی برای اتصال دو بخش از اراضی جمهوری آذربایجان نیست؛ بلکه تولد یک چارچوب عمیق اقتصادی، مدیریتی و زیرساختی با نقش‌آفرینی مستقیم و مسلط دولت تروریستی آمریکا در یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های قفقاز جنوبی است. همین واقعیت، ضرورت بازنگری فوری در محاسبات راهبردی ارمنستان و واکاوی پیامدهای امنیتی این هم‌افزایی برای همسایگان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و روسیه را دوچندان می‌کند.

مرز ایران و ارمنستان؛ خط قرمز ژئوپلیتیکی تهران

درک حساسیت این تحولات برای ایران، مستلزم توجه به جایگاه بی‌بدیل استان سیونیک در معادلات منطقه‌ای است. این استان در امتداد مرز مشترک ایران و ارمنستان واقع شده و تنها گذرگاه زمینی مستقیم ایران به این کشور و یکی از حیاتی‌ترین شاهراه‌های ارتباطی کشور با قفقاز و بازارهای اروپایی به‌شمار می‌رود. این مرز از منظر ژئوپلیتیکی، پل اتصال ایران به شمال و شرق اوراسیاست و از منظر ژئواکونومیکی، بازوی اصلی تهران برای توسعه کریدورهای ترانزیتی و اتصال خلیج‌فارس به دریای سیاه محسوب می‌شود.
از همین‌رو، هرگونه دگرگونی ساختاری در ترتیبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی جنوب ارمنستان نمی‌تواند برای تهران یک تحول معمولی در مناسبات پیرامونی تلقی شود. مسأله محوری ایران، مخالفت با توسعه ارتباطات منطقه‌ای یا گشایش راه‌های ارتباطی جمهوری آذربایجان با نخجوان نیست؛ بلکه چالش اصلی، تبدیل شدن این مسیر به بستری برای نفوذ و تثبیت حضور یک قدرت فرامنطقه‌ای در جوار مرزهای امنیتی ایران است.
موضع‌گیری صریح خلیل شیرغلامی، سفیر ایران در ارمنستان، دقیقا در همین پازل قابل تحلیل است. وی با اشاره به توافق ارمنستان برای فراهم کردن مسیر ارتباطی باکو با نخجوان از طریق TRIPP، به‌درستی تأکید کرده که جمهوری آذربایجان نیز باید در مقابل، زمینه برقراری پیوند ریلی میان ارمنستان و ایران را از مسیر نخجوان فراهم سازد. به گفته سفیر ایران، احیای خط آهن راهبردی «یراسخ-جلفا» می‌تواند ارمنستان را به گره‌گاه‌های مهم و تاثیرگذار در مسیر ارتباطی خلیج‌فارس و دریای سیاه تبدیل کند.
این رویکرد نشان می‌دهد که تهران نه‌تنها با توسعه شبکه حمل‌ونقل در قفقاز مخالف نیست، بلکه آمادگی دارد شریکی قابل اتکا برای ارمنستان باشد. با وجود این، چنین چشم‌اندازی تنها زمانی محقق می‌شود که معماری ارتباطی منطقه بر پایه منافع متقابل همسایگان استوار باشد، نه آن‌که مدیریت زنجیره حیاتی زیرساخت‌ها به بازیگری خارج از منطقه واگذار شود.

امنیت پیرامونی قابل معامله نیست

از سوی دیگر، تجربیات امنیتی ناشی از تنش‌های راهبردی اخیر و تحولات مرتبط با رویکردهای ایالات متحده، محاسبات امنیتی تهران را درباره حضور واشنگتن در پیرامون مرزهای سرزمینی‌اش وارد فاز تازه‌ای کرده است. تحولات نظامی سال‌های اخیر نشان داد که زیرساخت‌های لجستیکی، سایبری و امنیتی آمریکا در کشورهای پیرامونی، در شرایط بحران و تقابل به‌سادگی می‌توانند به بخشی از جغرافیای عملیاتی علیه منافع ملی ایران تبدیل شوند. این تجربه عینی به‌روشنی گواهی می‌دهد که تهران دیگر نمی‌تواند حضور بلندمدت ساختارهای وابسته به دولت ایالات متحده را در مناطق حساس مرزی صرفا از دریچه اقتصاد یا دیپلماسی بنگرد.
در چنین شرایطی، ظهور یک ساختار اقتصادی و مدیریتی تحت کنترل آمریکا در استان سیونیک، حتی اگر در گام نخست با نقاب ترانزیتی و تجاری معرفی شود، از منظر دکترین امنیت ملی ایران پذیرفتنی نیست. زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی، مخابرات و لجستیک در مناطق مرزی، به‌تدریج ضریب نفوذ و اثرگذاری بازیگر مسلط بر آنها را تقویت می‌کنند. اگر این حضور در آینده با پیوست‌های حفاظتی، امنیتی یا دسترسی‌های ویژه همراه شود، تبعات آن فراتر از یک پروژه تجاری خواهد رفت.
این نقطه‌ای است که دولت نیکول پاشینیان باید در ارزیابی‌های خود با احتیاط کامل لحاظ کند. ایران پس از تحولات سال‌های اخیر به‌خصوص یک سال گذشته و پس از جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان، نسبت به حضور و نفوذ ساختاری آمریکا در جوار مرزهایش حساسیتی راهبردی دارد. تهران به‌خوبی می‌داند که تهدیدات امنیتی الزاما با نصب تابلوی پایگاه نظامی آغاز نمی‌شوند؛ بلکه ایجاد زیرساخت‌های راهبردی و شبکه‌های وابسته به قدرت‌های متخاصم می‌تواند بستر مناسبی را برای اثرگذاری بلندمدت آنها فراهم سازد. به همین دلیل، موضع دستگاه دیپلماسی ایران درباره لزوم مهار نفوذ امنیتی آمریکا در منطقه، بازتاب‌دهنده یک اصل بنیادین در سیاست امنیت ملی کشور است. ایران همواره از حاکمیت و تمامیت ارضی ارمنستان صیانت کرده اما در برابر هرگونه مهندسی ژئوپلیتیکی که به محدودسازی دسترسی تهران به قفقاز یا استقرار ظرفیت‌های مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای در همسایگی‌اش بینجامد، با قاطعیت می‌ایستد.

هشدار روشن به ایروان

آنچه ایروان باید در محاسبات خود لحاظ کند این است که توسعه روابط با غرب، گزینه‌ای حاکمیتی است اما این تصمیم نمی‌تواند به بهای نادیده گرفتن خط قرمزهای امنیتی همسایگان و به‌هم‌خوردن موازنه قفقاز تمام‌شود. ارمنستان نمی‌تواند زیک‌سو توقع داشته باشد که تهران حامی پایداری مرزهای بین‌المللی این کشور بماند و از سوی دیگر، زمینه استقرار ساختارهای بلندمدت وابسته به ایالات متحده را در آسیب‌پذیرترین نقطه مرزی خود فراهم سازد. امنیت مرز مشترک ایران و ارمنستان، صرفا یک پرونده دوجانبه نیست؛ بلکه با قدرت ژئوپلیتیکی ایران، اتصال به بازار اوراسیا و موازنه قدرت در برابر محور آنکارا - باکو پیوندی ناگسستنی دارد. درست همان‌گونه که امنیت آبراهه‌های استراتژیک هرمز برای ایران خط قرمز است، صیانت از موقعیت راهبردی مرزهای شمالی نیز با همان سطح از اراده دفاعی صیانت خواهد شد. پیام تهران به ایروان شفاف و غیرقابل تغییر است: توسعه همکاری‌های منطقه‌ای آری اما تبدیل جنوب ارمنستان به سکوی نفوذ امنیتی آمریکا هرگز. هزینه یک محاسبه اشتباه در قفقاز، پیش از هر کس، متوجه آینده خود ارمنستان خواهد بود.

یادداشت

محمدالضبع | کارشناس مصری مسائل غرب آسیا

لجبازی ترامپ پس از شکست پرهزینه از ایران

ترامپ بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار به خزانه کشورش خسارت وارد کرده است. برآوردها نشان می‌دهد هزینه نظامی جنگ میان آمریکا و ایران از ۲۸ فوریه تا ۹ سپتامبر ۲۰۲۶، یعنی طی ۱۹۴ روز، به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. هزینه مستقیم جنگ در هفته نخست حدود ۱۱/۳ میلیارد دلار بود و پس از آن نیز با نرخ عملیاتی نزدیک به یک میلیارد دلار در روز ادامه یافت. همچنین، داده‌های مراکز پژوهشی آمریکا، ازجمله مؤسسه واتسون دانشگاه براون، نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان و اقتصاد آمریکا به‌تنهایی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه اضافی ناشی از افزایش قیمت سوخت و انرژی متحمل شده‌اند. این رقم، هزینه‌های بلندمدت دیگری مانند آثار تورمی و هزینه بازپرداخت بدهی‌های دولتی ناشی از استقراض برای تأمین مخارج مالی جنگ را دربر نمی‌گیرد. در مقابل، واشنگتن هیچ دستاورد مالی‌ای به‌دست نیاورده و تلاش‌های ترامپ برای وادار کردن ایران به پذیرش توافقی جهت تقسیم درآمدهای حاصل از عوارض عبورومرور از تنگه هرمز، با هدف جبران خسارت‌های خزانه آمریکا، نیز ناکام مانده است. ناکامی ترامپ در دستیابی به نتایج موردنظر، بار دیگر شکاف دیرینه در مبانی سیاست‌گذاری آمریکا را زنده کرده است؛ شکافی میان دو رویکرد سیاسی: از یک‌سو، مکتب دیپلماسی واقع‌گرایانه و کاهش هزینه‌ها که حزب دموکرات از آن پیروی می‌کند و از سوی دیگر، مکتب بازدارندگی نظامی و بازآرایی موازنه قدرت که رویکرد حزب جمهوریخواه است.
همین مسأله مانع عقب‌نشینی ترامپ می‌شود؛ زیرا نمی‌خواهد تاریخ، پیروزی دیدگاه رقبای سیاسی‌اش را ثبت کند.
بنابراین، ترامپ چه از نظر اقتصادی و چه از منظر نظامی و سیاسی، نمی‌تواند بدون دستیابی به دستاوردهای ملموسی که خسارت‌های خزانه‌داری آمریکا و شهروندان این کشور را جبران کند، از جنگ عقب‌نشینی کند. چنین اتفاقی تنها در صورتی رخ خواهد داد که ایران تسلیم شود؛ احتمالی که بسیار بعید است. گزینه دیگر این است که کشورهای حوزه خلیج‌فارس هزینه‌های جنگ را بپردازند و علاوه بر آن، منافع مالی دیگری نیز نصیب آمریکا کنند؛ رویکردی مبتنی بر منطق معامله‌گری که ترامپ به آن پایبند است. عامل دیگری که شرایط را برای ترامپ پیچیده‌تر می‌کند، این است که ایران جنگ را صرفا در قالب یک رویارویی متعارف دنبال نمی‌کند، بلکه با توزیع بار و هزینه‌های جنگ در چندین جبهه، ازجمله کشتیرانی، تنگه هرمز و متحدان منطقه‌ای خود، عمل می‌کند. همین مسأله باعث شده تا واشنگتن به‌تنهایی نتواند درباره پایان دادن به جنگ تصمیم بگیرد. ایران همچنین روی عامل زمان و افزایش هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ حساب کرده است؛ ازجمله افزایش قیمت انرژی، تورم و پیامدهای اقتصادی برای آمریکا. این وضعیت دولت ترامپ را به سمت تشدید بیشتر تنش‌ها سوق می‌دهد تا پیش از خارج شدن اوضاع از کنترل، تصویری از پیروزی به نمایش بگذارد. تا زمانی که تسلیم تهران، با توجه به راهبرد فرسایشی آن، احتمالی دور از ذهن به نظر می‌رسد و تأمین مستقیم هزینه‌های جنگ از سوی کشورهای خلیج‌فارس نیز با محاسبات پیچیده‌ای همراه باشد، ترامپ خود را ناچار خواهد دید تا آخرین روز دوره ریاست‌جمهوری‌اش به رویارویی ادامه دهد؛ به این امید که توافقی را به‌دست آورد که پیروزی را برای او تضمین کند و هزینه‌های تحمیل‌شده بر خزانه آمریکا را پوشش دهد. مشکل ترامپ این است که از وجود چهره‌های خلاق و کارآمد در حوزه سیاست و امور نظامی بی‌بهره است؛ زیرا به بازرگانان و فعالان اقتصادی تکیه کرده و مسئولیت‌های وزارتخانه‌ای و مأموریت‌های نمایندگی سیاسی را به آنها سپرده است. این افراد نه سیاست‌گذارانی حرفه‌ای هستند و نه از تجربه نظامی برخوردارند. بنابراین، توانایی و خلاقیت لازم برای مدیریت چنین بحرانی را، آن‌گونه که از سیاستمداران و فرماندهان نظامی انتظار می‌رود، ندارند. ترامپ و حلقه بازرگانان اطرافش با جنگ علیه ایران مانند یک سفر تجاری برخورد کردند؛ سفری که قرار بود از آن با قراردادها، نفت و ثروت‌های معدنی بازگردند؛ درست همان‌گونه که درونزوئلا اتفاق افتاد. یکی دیگر از دلایل طولانی‌شدن جنگ، تغییر مداوم اهداف آن است؛ تغییری که از نبود راهبردی روشن و هدفی ثابت سرچشمه می‌گیرد. هدف اصلی در ابتدا سرنگونی نظام ایران، تضعیف آن یا درهم‌شکستن قدرتش بود تا به حکومتی مشابه نظام‌هایی تبدیل شود که در برابر ارباب آمریکایی سر تعظیم فرود می‌آورند و تسلیم خواسته‌های او هستند. اما هنگامی که این هدف محقق نشد، ترامپ به طرح دیگری روی آورد: تحریک مردم ایران علیه نظام خود از طریق اعمال محاصره نظامی و اقتصادی. نتیجه اما معکوس بود و مردم بیش از پیش با نظام خود اعلام همبستگی کردند. واشنگتن ترامپی سطح محاصره اقتصادی را افزایش داد تا هزینه جنگ بر سر اراده و حاکمیت ملی را برای مردم ایران بالا ببرد و آنها را به دلیل موضع‌شان تنبیه کند. به این ترتیب، رویارویی ترامپ و حلقه بازرگانان اطرافش دیگر صرفا با نظام ایران نیست، بلکه مردم این کشور را نیز دربرگرفته است. شاهد این مدعا، حمله اخیر به یک مراسم عروسی و همچنین هدف قرار دادن نیروگاه‌های برق و زیرساخت‌های غیرنظامی به بهانه اشتباه در تعیین مختصات است. بنابراین، جنگ علیه ایران دیگر صرفا یک عملیات نظامی با اهداف یا جدول زمانی مشخص نیست، بلکه به «جنگی فرسایشی و مبتنی بر استفاده از اهرم‌های فشار» تبدیل شده است که هزینه‌های آن هر روز از خزانه آمریکا و اقتصاد جهانی پرداخت می‌شود. همین مسأله خروج از جنگ را دشوارتر و پرهزینه‌تر از ادامه آن ساخته است؛ درحالی‌که مردم ایران سال‌ها با تحریم‌ها و محاصره اقتصادی زندگی کرده و با این شرایط سازگار شده‌اند. از همین‌رو، جنگ وارد مرحله تازه‌ای از «لجبازی راهبردی» شده است؛ مرحله‌ای که در آن هریک از طرفین، مفهوم پیروزی و ارعاب را از نو تعریف می‌کنند. پیشنهاد ترامپ برای تبدیل تنگه هرمز به گذرگاهی تحت کنترل تهاجمی و امنیتی آمریکا نیز نتوانسته توانایی تهران را برای تبدیل تنش‌های دریایی به ابزاری جهت افزایش هزینه بیمه و حمل‌ونقل بین‌المللی از بین ببرد.

متن کامل

یادداشت

مسعود رضایی | تحلیلگر ارشد مسائل سیاسی

انقلاب اسلامی آغاز افول هژمونی جهانی آمریکا

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، به‌واسطه موقعیت جغرافیایی خود و همچنین انتقال سرمایه‌های مادی و علمی به این کشور در دوران جنگ جهانی دوم، از شرایط ویژه‌ای برخوردار شد. افزون بر این، سرزمینی پهناور را در اختیار داشت که از سرخپوستان تصرف کرده بود و منابع بسیار فراوان و غنی‌ای در آن وجود داشت. مجموعه این عوامل، در کنار ویرانی گسترده کشورهای اروپایی، روسیه و دیگر مناطق جهان در جریان جنگ جهانی دوم، موقعیتی را برای آمریکا به‌وجود آورد که توانست به‌سرعت بر قدرت نظامی، اقتصادی و علمی خود بیفزاید و به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل شود. آمریکایی‌ها به‌ویژه در حوزه نظامی، با توجه به تجربیاتی که در جنگ جهانی دوم به‌دست آورده بودند و استفاده‌ای که از بمب اتم برای سرکوب ملت ژاپن و کشتار صدها هزار نفر از مردم این کشور در اواخر جنگ کرده بودند، تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند. آنها سرمایه‌های مادی و علمی فراوانی را به کار گرفتند و از سرعت رشد، ترقی و توسعه بسیار بالایی در حوزه نظامی برخوردار شدند. در ادامه این روند، با قرار دادن دلار به‌عنوان پول رسمی مبادلات نفتی در دنیا، ارزش و قدرت دلار را نیز به‌شدت در سطح جهان افزایش دادند. این عوامل، به‌علاوه مسائل دیگری ازجمله وابستگی برخی کشورها به آمریکا و نیاز مبرم دفاعی و اقتصادی اروپا به این کشور، موجب تبدیل آمریکا به یک هژمون جهانی و افزایش روزافزون قدرتش شد.
این وضعیت، آمریکا را تشویق می‌کرد تا در مناطق مختلف دنیا هم مداخله نظامی و هم مداخله اقتصادی داشته باشد. ازجمله این‌که آمریکا وارد ویتنام شد، در جنگ کره حضور پیدا کرد، در مناطق مختلف دنیا پایگاه‌های نظامی خود را مستقر کرد و حتی در اروپا سلاح‌های اتمی خود را مستقر ساخت. همه این اقدامات موجب شد آمریکایی‌ها مسیر صعودی قدرت خود را در جهان طی کنند. نقطه‌ای که درواقع ضربه‌ای به آمریکا وارد آورد و در قدرت رو به رشد این کشور ترک ایجاد کرد، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود. آمریکایی‌ها در حالی که بر ایران تسلط صددرصدی داشتند، یعنی در دوران رژیم وابسته پهلوی، از تسلط کامل بر کشور برخوردار بودند و حتی تا آخرین روز حیات این رژیم، یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با تمام قدرت از آن حمایت کردند تا بتوانند اصل رژیم پهلوی را، ولو با رفتن محمدرضا پهلوی، حفظ کنند اما قدرت انقلاب اسلامی به حدی بود که بر تمامی تلاش‌ها و تدابیر آمریکا فائق آمد، رژیم وابسته به آمریکا را از ایران بیرون راند و نظامی مستقل در ایران شکل گرفت. این اتفاق ضربه‌ای جدی به آمریکا بود و درواقع باید بگوییم نقطه افول قدرت این کشور از همین‌جا آغاز شد. آمریکایی که به هر حال خود را ابرقدرت می‌دانست، هزاران کلاهک هسته‌ای در اختیار داشت، بیش از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا را تولید می‌کرد و دلارش به‌عنوان پول رسمی بین‌المللی در همه جای دنیا شناخته‌شده بود، در برابر انقلاب اسلامی ناچار به پذیرش شکست شد.

متن کامل

یادداشت

جهانبخش ایزدی | استاد دانشگاه

جنگ چطور باعث باخت ترامپ شد؟

انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا به‌طور طبیعی نوعی ارزیابی عملکرد دوساله رئیس‌جمهور مستقر و دستگاه اجرایی این کشور است. بنابراین، هنگامی که حزب حاکم در این انتخابات با کاهش آرا یا از دست دادن اکثریت مواجه می‌شود، می‌توان آن را نشانه‌ای از نارضایتی بخشی از جامعه آمریکا از عملکرد رئیس‌جمهور و مجموعه دستگاه حاکم دانست.
نکته دوم این است که با نگاهی به حدود یک قرن تاریخ انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا درمی‌یابیم که معمولا نتایج این انتخابات به سود حزب مستقر در کاخ سفید نبوده است. اما پرسش مهم‌تر این است که چه متغیرهایی در این دوره مشخص از انتخابات نقش داشته‌اند. در حوزه اقتصادی، نرخ تورم آمریکا پیش از جنگ حدود ۲/۴ درصد بود و اکنون به ۳/۷ درصد رسیده است. این ارقام در مقایسه با بسیاری از اقتصادهای دیگر چندان بالا نیست، اما ممکن است همین میزان تورم نیز برای جامعه آمریکا قابل تحمل نباشد. برای ارزیابی دقیق‌تر اثرگذاری این متغیر، باید به شاخص‌های اقتصادی و میزان تأثیر آنها بر زندگی روزمره شهروندان توجه کرد. در کنار مسائل اقتصادی، موضوع جنگ و سیاست‌های دولت ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از متغیرهای مؤثر در رفتار انتخاباتی مردم آمریکا بوده است. برخی نظرسنجی‌ها حتی نشان داده‌اند که تا ۶۴ درصد از پاسخ‌دهندگان، این موضوع را در تصمیم انتخاباتی خود مؤثر می‌دانسته‌اند. تردیدی نیست که بخش زیادی از جامعه آمریکا از جنگ و پیامدهای آن ناراضی بوده‌اند. خود ترامپ نیز در موضع‌گیری پس از شکست انتخاباتی حزب جمهوریخواه به نارضایتی بخشی از جامعه آمریکا از جنگ و تبعات آن اذعان کرد. بنابراین، نباید نتیجه انتخابات را صرفا به یک متغیر محدود ساخت؛ بلکه مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و سیاست خارجی در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. اما درباره تأثیر این نتیجه انتخاباتی بر رفتار ترامپ و امکان مهار سیاست‌های او، باید به ساختار سیاسی و حقوقی آمریکا توجه کرد. کنگره از چند ابزار برای ایجاد محدودیت در برابر رئیس‌جمهور برخوردار است؛ هرچند این ابزارها لزوما به معنای امکان مهار کامل او نیستند. نخستین ابزار، بودجه است. کنگره می‌تواند از طریق اختیارات بودجه‌ای خود، محدودیت‌هایی ایجاد و در تأمین منابع مالی برخی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت مانع‌تراشی کند. این مسأله می‌تواند در حوزه‌های مختلف، ازجمله سیاست خارجی و رویکردهای نظامی ترامپ، برای دولت محدودیت‌هایی به وجود آورد. ابزار دوم، استیضاح رئیس‌جمهور است که در شرایط فعلی چندان در دسترس به نظر نمی‌رسد. ابزار سوم نیز تصویب قوانین و قطعنامه‌هایی است که می‌توانند اختیارات رئیس‌جمهور را در برخی حوزه‌ها، به‌ویژه در زمینه جنگ و منازعات بین‌المللی، محدود کنند. بااین‌حال، دموکرات‌ها از اکثریت قاطع برخوردار نیستند و فاصله عددی کرسی‌های دو حزب نیز چندان زیاد نیست.

متن کامل